

معرفی کتاب

یادگیری برای هزاره نوین

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۵ تابستان ۱۳۸۶

کارلوس هراندز و راشمی مایر؛ یادگیری برای هزاره نوین، ترجمه مرضیه کی قبادی و همکاران، تهران، مؤسسه آموزش و پژوهشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۵، ۲۰۸ صفحه.

مقدمه

جامعه دانش بنیان چگونه جامعه‌ای است؟ الزامات تحقق آن کدامند؟ آموزش چه نقشی می‌تواند در تحقق این الزامات داشته باشد؟

مجموعه سؤالات محوری فوق، مبنای بررسی و تحقیق مؤلفین کتاب قرار گرفته است. جامعه دانش بنیان بنا بر تعریف ارائه شده در این کتاب، جامعه‌ای است که بقای آن منوط به خلق دانش از طریق تحقیق و پژوهش است و شکوفایی آن را نوآوری‌های دانشی تضمین می‌کند. ملاحظه می‌شود که در جامعه دانش بنیان با دو مؤلفه کلیدی سرو کار دارد:

۱. دانش آفرینی از طریق پژوهش؛

۲. ایجاد نوآوری‌های دانشی.

بدون تردید چنین جامعه‌ای برای حل و فصل مسائل و چالشهای خود از رویکردهای علمی- پژوهشی یاری می‌جوید و مترصد است تا هر پیشرفتی را در حوزه دانش به یک فرصت نوآوری تبدیل کند. جامعه دانش بنیان، آمیزه‌ای از سازمانهای دانش بنیان خواهد بود؛ سازمانهایی که بقای آنها به خلق دانش از طریق پژوهش و شکوفایی آنها به نوآوری‌های دانشی بستگی دارد.

سازمانهای دانش بنیان یا به تعبیری دانش مدار، نیاز به مدیران و کارشناسان دانش مدار خواهند داشت. گروهها، هسته‌ها و افراد دانش مدار که سلولهای یک سازمان دانش مدار را تشکیل می‌دهند می‌باید ویژگی‌ها و قابلیت‌های کلی سازمان دانش مدار را داشته باشند؛ قابلیت خلق دانش از طریق پژوهش و تبدیل آن به نوآوری نیازمند است.

آموزش به شرطی می‌تواند کلید راهیابی به آینده باشد که افراد دانش مدار تربیت کند، افرادی با نگاه علمی- پژوهشی، تشنه دانستن و برخوردار از شایستگی تولید دانش، معارف و ایده‌های جدید. بدون شک، بخش بزرگی از بروندهای آموزش باید در تراز دانشمندان جهانی باشند. یکی از ساز و کارهای شناخته شده جهانی برای تربیت دانشمندان جوان، توسعه «قطبهای علمی» است. قطبهای علمی مراکز پژوهشی پر عیاری هستند که در حد فاصل دانشگاه و صنعت و با سرمایه‌گذاری مشترک آنها شکل می‌گیرند. ویژگی برجسته آنها این است که پژوهش و آموزش در سطوح عالی تخصصی با یکدیگر تلفیق می‌کنند. این رویکرد تلفیقی باعث می‌شود آموزش از عمق و اثر بخشی بیشتری برخوردار شده و به یادگیری تبدیل شود. یادگیری کلید طلایی پیشرفت است. فاصله زیادی از خلق دانش تا تبدیل آن به نوآوری وجود دارد. سازمانهای صنعتی و تحقیقاتی در جای جای جهان، انباشته از دانشها و ابتکارهای علمی و فنی قابل توجهی هستند که هیچ‌گاه، به نوآوری تبدیل نشده‌اند.

نویسندگان کتاب از این خسران عظیم تحت عنوان «موزه‌سازی تحقیقاتی» و «از تحقیق به تأخیر» تعبیر کرده‌اند. دانش‌پژوهان که در چنبره ارزشهای تخصصی جامعه علمی گرفتار می‌شوند، غالباً این حقیقت را از یاد می‌برند که خط شکنی‌های علمی و فنی به خودی خود، ارزش چندانی ندارد. دانش باید نافع و دارای تجلیات بارز اقتصادی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی باشد و باری از دوش جامعه بردارد و این به شرطی میسر است که به نوآوری منتهی شود.

نوآوری پلی میان دنیای دانش و دنیای اقتصاد یا دفاع است. بنابراین، نوآوران موفق آنهایی هستند که به دنبال برداشتن باری از دوش جامعه می‌باشند. خطر پذیری نیز یکی دیگر از ویژگی‌های بارز نوآوران به شمار می‌رود. شم اقتصادی یا دفاعی اساساً در

تشخیص فرصتهای اقتصادی و دفاعی موجود و فراتر از آن، خلق چنین فرصتهایی تجلی می‌یابد. این همان ویژگی بارز کار آفرینان است که بزرگ‌ترین سرمایه‌های ملی در همه جوامع امروزی محسوب می‌شوند.

آموزش در صورتی به پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و دفاعی تبدیل می‌شود که قادر به تربیت افراد فرصت آفرین باشد. این راز رقابت پذیری ملتها و سازمانها در دنیای امروز و آینده است. فرصت آفرینی در جامعه دانش بنیان بر دو پایه استوار است؛ تولید دانش و تبدیل آن به نوآوری. به استناد نویسندگان کتاب، قابلیت نوآوری در جایگاهی رفیع‌تر از قابلیت تولید دانش قرار دارد.

یکی از ویژگی‌های برجسته نوآوران، تفکر مخترعانه است؛ یعنی دیدن، اندیشیدن و عمل کردن به مثابه مخترعان و مکتشفان. تفکر مخترعانه لزوماً ذاتی نیست. نظام آموزشی با اصطلاح محتوا و رویه‌های آموزشی خود می‌تواند این قابلیت را کم و بیش در دانشجویان پرورش دهد. تفکر مخترعانه، تفکر ایجادی و تأسیسی است و سنگ بنای نوآوری و کارآفرینی محسوب می‌شود.

آموزش اگر بخواهد پیشداستانه عمل کند، باید نگاه خود را به عصر اطلاعات و دانایی معطوف کند. آموزش باید معطوف به تربیت افراد آینده اندیش باشد؛ کسانی که باور دارند آینده از هم اکنون با تصمیم‌ها و اقدامات سنجیده ما ساخته می‌شود. روحیه آینده اندیشی از طریق تعلیم معارف و مهارتهای آینده پژوهی در مدارس و دانشگاهها ایجاد می‌شود.

سازماندهی محتوایی

مباحث این کتاب در پنج بخش به شرح زیر تدوین شده است:

بخش اول: مشکلات آموزش امروزی؛

بخش دوم: فن آوری و آموزش؛

بخش سوم: تغییر نظام آموزشی کنونی؛

بخش چهارم: آموزش و جامعه؛

بخش پنجم: پارا دایم‌هایی برای فردا.

در این کتاب که مشتمل بر بیست و پنج گفتار می‌باشد، نویسندگان به منظور شکوفا کردن استعدادهای جوامع بشری برای خلق آینده‌ای پایدار، پیشنهادهایی را ارائه داده‌اند. به اعتقاد نویسندگان، مسائل مربوط به اعتلای انسان در نهایت ژرفا و پیچیدگی قرار دارد؛ چرا که ورای ابزار فن‌آوری، با یک عنصر انسانی رو به رو هستیم. اگر آموزش به هدف خود؛ یعنی آفرینش یک محیط زندگی خوب برای همه دست یابد، باز هم به بینش وسیع‌تر، اهدافی دست یافتنی، مقاصدی تعریف شده و کوشش همگانی نیاز داریم. همه افراد جامعه باید در جریان انقلاب تجدید سازمان و باسازی نهاد آموزش سهمیه باشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی